

نگاه

مروری بر کتاب «من چریک نبودم» اثر بهروز گرانپایه

آزمون تاریخ



محمدحسین عمادی

خاطرات فردی و زندگی‌نامه‌های خودنوشت، به‌ویژه آن‌گاه که در متن تحولات بزرگ اجتماعی و انقلاب‌های سیاسی شکل می‌گیرند، از ارزشمندترین منابع برای شناخت تاریخ معاصر و درک رویزای پنهان فرایندهای پیچیده تحول به شمار می‌آیند. تاریخ رسمی معمولاً روایت دولت‌ها، احزاب و نهادهای قدرت را بازتاب می‌دهد، اما خاطرات شخصی این اسکان را فراهم می‌کنند که خواننده به لایه‌های عمیق‌تر تجربه زیسته انسان‌ها، انگیزه‌ها، امیدها، تردیدها و سرخوردگی‌های نسل‌های درگیر در رویدادهای تاریخی دست یابد. از این منظر، کتاب «من چریک نبودم» صرفاً روایت زندگی یک فرد نیست، بلکه بازتاب تجربه بخشی از نسل انقلابی ایران است که در میانه آرمان‌خواهی، مبارزه سیاسی و تحولات پرشتاب اجتماعی زیسته‌اند. عنوان کتاب خود حامل نوعی موضع‌گیری فکری و هویتی است. بهروز گرانپایه که در سال‌های پیش از انقلاب از فعالان سیاسی مذهبی و زندانیان حکومت پهلوی بوده است، با تأکید بر اینکه «چریک» تردیدها و سرخوردگی‌های نسل‌های درگیر در رویدادهای تاریخی دست یابد. از این منظر، کتاب «من چریک نبودم» صرفاً روایت زندگی یک فرد نیست، بلکه بازتاب تجربه بخشی از نسل انقلابی ایران است که در میانه آرمان‌خواهی، مبارزه سیاسی و تحولات پرشتاب اجتماعی زیسته‌اند. عنوان کتاب خود حامل نوعی موضع‌گیری فکری و هویتی است. بهروز گرانپایه که در سال‌های پیش از انقلاب از فعالان سیاسی مذهبی و زندانیان حکومت پهلوی بوده است، با تأکید بر اینکه «چریک» تردیدها و راه دیگری را برای تحقق آرمان‌های خود را در میان طیف گسترده نیروهای انقلابی روشن می‌سازد. او به جریان‌ی از نیروهای مذهبی متعلق داشته که تحول اجتماعی را بیش از آنکه در مبارزه مسلحانه و کنش چریکی جست‌وجو کنند، در کار فرهنگی، خودسازی فردی، آگاهی‌بخشی و روشنگری اجتماعی می‌دیدند. نویسنده، هرچند برای مبارزان و فدائوکارِی‌های آنان احترام قائل است و نقوشان را در مبارزه با استبداد انکار نمی‌کند، هیچ‌گاه جذب سازمان‌های مسلح و شیوه مبارزه چریکی نشده و راه دیگری را برای تحقق آرمان‌های خود تأکید بر نکرید. جلد دوم کتاب ادامه خاطرات و روایت‌های نویسنده از سال ۱۳۵۷ به بعد است. سال‌هایی که با پیروزی انقلاب اسلامی، فروپاشی نظم پیشین و آغاز دوره‌ای تازه از امیدها، شکاشک‌ها و آزمون‌های تاریخی همراه بود. گرانپایه روایت خود را از فضای پرشور روزهای انقلاب و «بهار آزادی» آغاز می‌کند؛ دورانی که برای بسیاری از ایرانیان نماد تحقق رویای رهایی از استبداد و دستیابی به آزادی و عدالت بود. با این حال، نگاه نویسنده صرفاً ستایشگرانه و نوستالژیک نیست. او ضمن تأکید بر اینکه نفس تغییر رژیم و جوهر انقلاب ۱۳۵۷ تحقق یک آرزوی جمعی و خواستی ملی در مبارزه با استبداد بود، بر این باور است که این دگرگونی تاریخی توانست به تمامی لایه‌های ساختار سیاسی و اجتماعی نفوذ کند و در بسیاری از عرصه‌ها، بیش از آنکه به تحولی بنیادین بینجامد، به جابه‌جایی قدرت محدود ماند. از همین رو، کتاب در کنار روایت شور و امید انقلاب، تأملی انتقادی درباره سرنوشت آرمان‌های آن و بازبینی آرزوها و رویاهای آن دوره نیز به شمار می‌آید. در کنار روایت‌های سیاسی و اجتماعی، بخش مهمی از کتاب به زندگی شخصی نویسنده اختصاص یافته است؛ از آشنایی و عشق او با همسرش تا شکل‌گیری زندگی مشترک و تولد فرزندان. این درهم‌تنیدگی تاریخ عمومی و تاریخ خصوصی، یکی از ویژگی‌های جذاب اثر است. خواننده در خلال روایت رویدادهای سیاسی، با دغدغه‌های عاطفی، خانوادگی و انسانی نویسنده نیز همراه می‌شود و از این رهگذر تصویری ملموس‌تر از زندگی یک فعال سیاسی در بستر تحولات پیچیده و انقلابی به دست می‌آورد. دو فصل کتاب ستون فقرات این جلد را تشکیل می‌دهند. فصل نخست به تجربه فعالیت نویسنده در تشکل «امت» و شرح فضای فکری، فرهنگی و سیاسی حاکم بر آن اختصاص دارد؛ فضایی که بخشی از نیروهای مذهبی پس از انقلاب در آن به دنبال تحقق آرمان‌های خود بودند. این تشکل، برخلاف سازمان‌های چریکی، بر فعالیت‌های فکری و فرهنگی تأکید داشت و می‌کوشید اندیشه‌های انقلابی، مردم‌سالارانه و عدالت‌خواهانه خود را به ساختار در حال شکل‌گیری قدرت منتقل کند و در میان جوانان روشنفکر مذهبی پایگاه اجتماعی خود را گسترش دهد. بهروز گرانپایه در تحولات فکری و جهت‌گیری‌های تشکیلاتی «امت» نقشی مؤثر و تعیین‌کننده داشت. با این حال، حساسیت‌های سیاسی و امنیتی نسبت به فعالیت‌های سازمان‌یافته در سال‌های نخست پس از انقلاب، به‌تدریج دامنه نفوذ و تأثیرگذاری این تشکل را محدود کرد. فصل دوم به سال‌های حضور نویسنده در روزنامه کیهان اختصاص دارد؛ سال‌هایی که مطبوعات ایران یکی از پرتأثیرترین و سرنوشت‌سازترین دوره‌های تاریخ خود را تجربه می‌کردند. ورود او به عرصه روزنامه‌نگاری و آشنایی حرفه‌ای با چهره‌های برجسته‌ای چون هادی خانیکی، شمس‌الواعظین، محمد تهرانی، رخ‌صفت و جلال رفیع، فصل تازه‌ای در زندگی حرفه‌ای وی گشود. کیهان در آن دوران به محیطی برای پرورش استعدادهای مطبوعاتی و تربیت نسل گسترده‌ای از روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای تبدیل شده بود. نویسنده در این بخش، ضمن روایت تجربه‌های شخصی خود، تصویری از مناسبات پیچیده حرفه‌ای، چالش‌های روزنامه‌نگاری و نسبت رسانه با قدرت سیاسی در سال‌های پس از انقلاب ارائه می‌دهد. خرده‌داستان‌های فراوانی که در دل این دو فصل جای گرفته‌اند، کتاب را از یک گزارش خطی تاریخی فراتر می‌برند و آن را به مجموعه‌ای از تجربه‌های زیسته، مشاهدات اجتماعی و تأملات سیاسی تبدیل می‌کنند. همین ویژگی سبب شده است که اثر، هم برای پژوهشگران تاریخ معاصر و هم برای خوانندگان علاقه‌مند به خاطرات و روایت‌های شخصی، جذاب و خواندنی باشد. به عنوان فردی که طی چهل‌وهفت سال گذشته با نویسنده آشنا بوده و تحولات زندگی فردی و حرفه‌ای او را از دور و نزدیک دنبال کرده‌ام، و هم پیش‌نویس فصول مختلف کتاب را قبل از انتشار مطالعه کردم، می‌توانم گواهی دهم که صداقت در روایت رویدادها و انصاف در داوری درباره انسان‌ها از برجسته‌ترین ویژگی‌های آثار اوست. در روزگاری که جنگ روایت‌ها قضاوت درباره گذشته را دشوار ساخته است، هم‌نسلان و دوستان خود را نه‌تنها به خواندن این کتاب، بلکه به بازبینی و بازنویسی تجربه‌های زیسته خویش نیز ترغیب می‌کنم. چکیده ویژگی‌های شاخص این کتاب را می‌توان چنین برشمرد: تلفیق تاریخ اجتماعی و تحولات سیاسی با روایت زندگی شخصی نویسنده، نگاهی انتقادی و تأمل‌گر به انقلاب و پیامدهای آن به‌ویژه در حوزه تحولات و شکاف‌های فرهنگی، بازتاب تجربه نیروهای مذهبی غیرمسلح در سال‌های پیش و پس از انقلاب، نثری ساده، روان و داستانی، سرشار از جزئیات انسانی و مبتنی بر تجربه زیسته، ارائه تصویری زنده از فضای سیاسی، فرهنگی و مطبوعاتی دهه‌های نخست پس از انقلاب. «من چریک نبودم» فقط روایت زندگی یک فرد نیست؛ روایت آرزوها، امیدها، کامیابی‌ها و ناکامی‌های نسلی است که با الهام از باورهای مذهبی و در اعتراض به وضع موجود، برای ساختن آینده‌ای متفاوت به میدان آمد. از این منظر، کتاب را می‌توان یکی از منابع ارزشمند برای شناخت تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر دانست؛ اثری که به خواننده کمک می‌کند فراتر از روایت‌های رسمی، با تجربه زیسته شاهدان یک دوران تاریخی آشنا شود و نسبت میان آرمان، انقلاب و واقعیت را از دریچ‌های صادقانه، انسانی و ملموس بازخوانی کند. کتابی که به خوانندگان کمک می‌کند تا با شاهدان یک دوران تاریخی آشنا شوند و نسبت میان آرمان، انقلاب و واقعیت را از دریچ‌های صادقانه، انسانی و ملموس بازخوانی کنند.



کتاب من چریک نبودم بهروز گرانپایه نشر اکر

شهرنوش پارسی‌پور اگرچه بیشتر با رمان‌هایش مثل «طوبی و معنی شب» و «زنان بدون مردان» شناخته می‌شود، اما در میان آثار باقی‌مانده از او چند مجموعه داستان هم دیده می‌شود که برخی از آنها از نمونه‌های شاخص و قابل بحث داستان‌های کوتاه فارسی هستند. او در برخی از قصه‌های کوتاه‌اش اجتماع پیرامونش را از منظر زنی روشنفکر و البته تحت ستم به تصویر کشیده است.

در داستان «بهار آبی کاتماندو» از مجموعه داستان «آویزه‌های بلور»، پارسی‌پور نوری افکنده بر حضور زن در اجتماع. این مجموعه در سال ۱۳۴۵ منتشر شد و نشانه‌هایی از دوران پرتلاطم آن روزگار را بر خود دارد.
راوی این داستان زنی تنها است که تمام ارتباطش با جهان بیرون قطع است و زندگی‌اش به تمامی در اتاقی خلاصه شده که اگرچه می‌تواند از آن بیرون برود اما معلوم نیست از کی و چرا در این اتاق تنها مانده و نه فقط این دورماندن از جهان بیرون برای او آزاردهنده نیست، بلکه در این اتاق احساس راحتی هم می‌کند.
راوی در آغاز داستان، تأکید می‌کند که جهان بیرون را از پنجره اتاقش نظاره می‌کند و منظره باغ بزرگ قدیمی را که در یک سوی اتاقش قرار دارد، تنها از پنجره می‌بیند. این اتاقی است که یک پنجره بزرگ رو به باغ دارد و پنجره‌ای دیگر به طرف یک کوجه شلوغ و پرازدام و در میان این دو فضا که در دو سوی اتاقش قرار گرفته‌اند، او می‌گوید که «اتاق من اتاق خیلی خوبی است» و بر این جمله تأکید دارد و یک بار دیگر هم همین جمله را تکرار می‌کند. خوب‌بودن این اتاق برای زن، شاید بیش از هر چیز به این خاطر است که جایی است که می‌تواند آن را «اتاق من»، بنامد اگرچه در ادامه معلوم می‌شود که این اتاق مکانی است که او را از جهان بیرون جدا کرده و به عباتی دنیای زن در مرزهای همین اتاق خلاصه می‌شود. او به علنی نامعلوم از اتاق خارج نمی‌شود و ارتباطی با مردم بیرون ندارد.

زن در اتاقش و در امتداد پنجره رو به کوجه، جسد مردی را در رختخواب نکهداری می‌کند؛ مردی با «قیافه‌ای شاهوار و پوستی که به یاد دارد این مرد مرده بوده است. محمدعلی سپانلو در کتاب «در جست‌وجوی واقعیت» می‌پرسد آیا زن به شیوه امیلی در داستان «یک گل سرخ برای امیلی» و ویلیام فاکنر، در حال نکهداری یادگاری است که از ستمگرش باقی مانده، ستمگری که در عین حال، هم «محبوب و مطلوب است هم جانشین ندارد؛ و شاید تنها در مرگ می‌توان او را تحمل کرد؟». چیز زیادی از این مرد مرده در داستان وجود ندارد جز



پیام حیدرفروینی

اشاراتی کلی نظیر اینکه او هیبتی دارد که انسان جرئت نمی‌کند به او دست یزند. حسن میرعبدینی در «صد سال داستان‌نویسی ایران» در بررسی شخصیت‌های داستان‌های پارسی‌پور، می‌گوید شخصیت اصلی تمام داستان‌های پارسی‌پور، دختری است که حالت‌های غریب و بیمارگونه‌اش او را از دیگران جدا می‌کند و به دنیایی ناشناخته می‌پیوندد. او ذهنیتی مشوش دارد و همواره در فکر گریز از موقعیت زستی خویش به طبیعت یا گورستان است، زیرا نهنتها زندگی روزمره را پرمال می‌یابد، در عشق نیز مفهومی نمی‌بیند. او می‌گوید درونمایه داستان «بهار آبی کاتماندو» را طرد واقعیت، به بهانه شاعرانه‌کردن آن، تشکیلی می‌دهد. قهرمان این داستان با مرده باستانی توهمات خویش زندگی می‌کند. در اتاقی درسته به سفرهای عرفانی ذهنی می‌رود؛ سفرهایی وهم‌آلود برای رسیدن به دیار



یادی از چریک افسانه‌ای با نگاهی به کتاب «چپ رادیکال در ایران»

برگ برندهٔ حمید اشرف



شیمابهرمند

نمی‌توان بر حضور و تأثیر آنها چشم پوشاند، به همان گونه که نمی‌توان اهمیت انقلاب مشروطیت یا جنبش ملی‌شدن صنعت نفت را نادیده گرفت؛ هریک از این رخدادها نقطه‌های عطف تاریخی شدند در تاریخ زندگی یک مردم، به این ترتیب، سیاهکل به‌مثابه لحظهٔ آغازین و بنیادین جنبش چریکی ظهور کرد: «هر رویداد، به رویداد پیش از خود ارجاع می‌دهد و به‌گفتهٔ رنستو لاکلاو وژنیرهای معنایی را به وجود می‌آورد. این شد که گفت‌مان چریکی ایجاد شد؛ عملیات و درگیری‌های چریک‌ها روی می‌دادند و سپس در زبان و در گفت‌مانی مشخص چنان بازسازی و تکرار می‌شدند که هویت ویژه‌ای را برای چریک‌های فدایی و مبارزه آنها تولید می‌کردند. از این پس، عملیات سیاهکل دیگر



چپ رادیکال در ایران
انقلابیون مارکسیست ایرانی
علی رهنما
ترجمه پوری‌ا پرندوش
نشر نگاه معاصر

آزادی‌های رؤیایی.
راوی داستان‌های پارسی‌پور به عنوان یک نمونه نوعی از شخصیت‌های داستان مدرن، می‌کوشد وهم خود را به کمال برساند، تا همیشه وحشت‌زده باشد؛ وحشتی که اغلب علت‌هایی زنده و نامحتمل دارد. در میان نظم درونی و تکرارشونده حاکم بر اتاق زن، این تنها پسرکی روزنامه‌فروش است که به واسطه آوردن روزنامه پای چیزهایی از جهان بیرون را به درون اتاق زن باز می‌کند. عصرها پسرک روزنامه‌فروش می‌آید و رنگ می‌زند و زن بی‌آنکه از اتاق خارج شود، سبدی را پایی می‌اندازد و پسرک روزنامه را در سبد می‌گذارد. در این میان یکین دو جمله هم میان‌شان ردوبدل می‌شود که انکار مربوط به حادثه‌ای است که خبرش در روزنامه چاپ شده: «از او می‌پرسم؛ بالاخره قاتلا رو گرفتن؟ می‌گوید: یکی‌شان را گرفتند. بقیه هنوز پیدا نشده‌ن. من و پسرک روزنامه‌فروش هر دو قاتل‌ها را تحسین می‌کنیم، اما هیچ‌وقت به هم نمی‌گویم، چون گویا می‌گویند خوب نیست.»

برای راوی، جهان بیرون از اتاق تنها به واسطه روزنامه و ای‌بسا به واسطه پسرک روزنامه‌فروش وجود دارد و می‌گوید اگر پسرک نبود، دنیا هم نمی‌توانست باشد. او اگرچه از پنجره اتاق، زندگی بیرونی را می‌بیند اما جهان واقعی برایش فاقد معنا است و به واسطه روزنامه و آدم‌هایی که در روزنامه درباره‌شان می‌خواند جهان را تصویر می‌کند: «من واقعا چیه می‌دانم چه می‌گذرد. من گاهی ماشین‌هایی را می‌بینم که بوق‌زنان از کوجه می‌گذرند و یا آدم‌ها را که تک و توک می‌روند و می‌آیند و نمی‌شود فهمید عاشقند یا نه. حالا از کجا می‌شود فهمید که دنبایی هم وجود دارد؟ او روزنامه پر از آدم است...». در پایان داستان، راوی سفری را به یاد می‌آورد به شهری با نام کاتماندو که البته هرآنچه درباره این شهر می‌داند هم از روزنامه به دست آمده است. درواقع زن در خیال و رؤیا به کاتماندو رفته و در معبدی در محیط جسد‌های به امانت گذاشته‌شده به خواب می‌رود. سپانلو معتقد است که این داستان پارسی‌پور می‌تواند زمینه پژوهشی در باب شناخت نظر زنان روشنفکر ایرانی نسبت به امر زن در جامعه در آن برهه زمانی باشد. او درباره رازی این داستان می‌گوید که او «زنی است که به باسداری استقلال خویش، عشقی را که در او زاینده ضعف بود شاید کشته باشد. نوعی زن آرمانی، از چشم نویسنده، که به رغم محدودیت محیط بیرون، آزادی شخصی خود را عزیز می‌دارد و چون مترقی است، با دیگران بیگانه و در نتیجه تنها است. اما غروری شادمانه دارد که زاینده اطمینان به نفس در اوست.»

شرق روزانه

عطف

تحلیل فرهنگی افسردگی

شرق: کتاب «افسردگی، سکه رایج زمانه ما» که اخیراً با ترجمه سعید سهیلی در نشر بیدگل منتشر شده، اثر تأمل‌برانگیزی است که نگاهی انتقادی به مفهوم مدرن افسردگی دارد. این کتاب تلاش می‌کند تا نشان دهد تعریف رایج از افسردگی چندان دقیق نیست و ریشه بسیاری از آنچه امروز افسردگی نامیده می‌شود، در واقع به دو مقوله مجزای سوگواری و مالیخولیا بازمی‌گردد. نویسنده کتاب، داریان لیدر، روان‌کاو و نویسنده بریتانیایی و استاد میهمان دانشگاه روهامپتون است. عمده شهرت او مدیون ابتکار عملش در ترکیب روان‌کاوی لکانی و آثار هنری است.

لیدر در این اثر با زبانی دقیق و روشن و رویکردی همدلانه به سراغ تحلیل‌های فرهنگی و روایت‌های فردی می‌رود. او با تکیه بر نمونه‌هایی از حیطه ادبیات، هنر، سینما و تاریخ و البته شرح موردی وضعیت مراجعانش، نشان می‌دهد فقدانِی که ابراز و تصدیق نشده باشد، می‌تواند بدل به زنجی عمیق و پیوسته شود.

ایده مرکزی کتاب نقد مفهوم افسردگی است. لیدر در این کتاب استدلال می‌کند که اصطلاح افسردگی به یک عبارت چترگونه تبدیل شده که طیف وسیعی از حالات روحی مختلف را در بر می‌گیرد، بدون آنکه به علت و ریشه واقعی آنها بپردازد. او معتقد است این برجسته‌زنی عمدتاً تحت تأثیر صنعت داروسازی شکل گرفته تا مشکل را به یک عدم تعادل شیمیایی ساده، مثل کمبود سروتونین، تقلیل دهد و راه‌حلی دارویی برای آن ارائه کند.

این کتاب تلاش می‌کند با بازگشت به مفاهیم کلاسیک فروید، یعنی سوگواری و مالیخولیا، درک عمیق‌تری از رنج انسان به دست دهد. لیدر با الهام از مقاله فروید با عنوان «سوگواری و مالیخولیا» تفاوت اساسی این دو حالت را شرح می‌دهد: سوگواری حالت واکنش طبیعی به از دست دادن یک چیز مشخص است؛ مثلاً مرگ عزیزان، پایان یک رابطه یا از دست دادن شغل. فرد سوگوار به‌خوبی می‌داند چه چیزی را از دست داده است. فرایند سوگواری یک کار روانی طاقت‌فراس‌ت که در آن فرد به تدریج خود را از وابستگی به آن فرد یا شیء، از‌دست‌رفته جدا می‌کند. لیدر تأکید می‌کند که جامعه امروز زمان و فضای کافی برای این فرایند طبیعی را ندارد و حتی عزاداری را نوعی اختلال می‌بیند.

اما مالیخولیا یک حالت بسیار پیچیده‌تر و عمیق‌تر است. در مالیخولیا، فرد به‌طور مشخص نمی‌داند چه چیزی را از دست داده است. از دست دادن ممکن است جنبه نمادین داشته باشد، مثل از دست دادن عزت‌نفس، عشق ایدئال یا جایگاه خود در نزد دیگرى. در این حالت، انسان نه برای یک فرد دیگر، بلکه برای بخشی از وجود خود که گم شده، سوگواری می‌کند و تمام خشم و سرخوردگی ناشی از این‌فقدان را متوجه خودش می‌کند. یکی از بخش‌های جذاب کتاب، نقد جامعه معاصر است. لیدر معتقد است جامعه مدرن با انکار مرگ و حذف آیین‌های جمعی عزاداری، فرایند طبیعی سوگواری را مختل کرده است. او برخلاف بسیاری از کتاب‌های خودیاری، نسخه دارویی یا تکنیک‌های سریع رفتاری تجویز نمی‌کند و معتقد است که هنر و خلاقیت می‌توانند نجات‌دهنده ما باشند. خلق یک اثر هنری یا پرداختن به ادبیات، نوعی اعتراض علیه فقدان است. این کتاب بیشتر از آنکه یک راهنمای عملی برای درمان باشد، یک تحلیل فرهنگی برای درمان باشد، یک که دیدگاه تازه‌ای درباره غم‌زدگی و افسردگی ارائه می‌دهد.



افسردگی، سکه رایج زمانه ما
داریان لیدر
ترجمه سعید سهیلی
نشر بیدگل